

Original Article

The Role of International Islamic Court in Supporting the Islamic Citizenship Rights

AliReza Farzi¹, Mahmoud Jalali^{2*}

1. Ph.D. Student of International Law, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran.

2. Associate Professor, Department of Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding Author)

Email: m.jalali@ase.ui.ac.ir

Received: 11 July 2018 Accepted: 6 March 2019

Abstract

The Islamic Countries' Organization or its new title "Islamic Cooperation Organization" has the capacity and potential for coherence and partnership in international affairs and the newly emerging issues due to the principles and premises shared by the member countries in regard of Islam and the Quranic teachings and instructions; in line with this, there are enacted rules and regulations in supporting the Islamic citizenship rights in the hope of setting the grounds for growth and development and this issue has been even taken into account in the organization itself in such a way that it has led to the establishment of the Islamic Justice Court as the main pillar of the International Islamic Court between the member countries in Kuwait Conference. However, there are many barriers and problems, including Islamic creeds and religions' differences, conflicting and challenging interests between the member countries, competitions and, subsequently, regional discrepancies and short-sightedness and biases and prejudices between the influential states and countries in this organization, that have barred the blossoming of the important and influential capacity of such an international court amongst the Islamic countries.

Keywords: Islamic Countries; International Laws; Islamic Cooperation Organization; Islamic Justice Court; Islamic Citizenship Rights

Please cite this article as: Farzi AR, Jalali M. The Role of International Islamic Court in Supporting the Islamic Citizenship Rights. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 111-123.*

نقش دادگاه بین‌المللی دادگستری اسلامی در حمایت از حقوق شهروندی اسلامی

علیرضا فرضی^۱، محمود جلالی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: m.jalali@ase.ui.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

چکیده

سازمان کشورهای اسلامی یا عنوان جدید آن، سازمان همکاری اسلامی به سبب اشتراک اصولی و مبنایی کشورهای آن بر روی دین اسلام و تعالیم و آموزه‌های قرآنی، ظرفیت و پتانسیل انسجام و اشتراک در امور بین‌المللی و مسائل مبتلابه را دارند که در همین راستا قوانین و مقرراتی را در حمایت حقوق شهروندی اسلامی بنا کرده‌اند، زیرا زمینه‌های رشد و شکوفایی را ایجاد می‌کند و حتی این امر، در خود سازمان نیز مورد توجه قرار داشته، به طوری که منجر به تأسیس دادگاه عدل اسلامی به عنوان رکن دیوان بین‌المللی اسلامی بین کشورهای عضو در کنفرانس کویت انجامیده است. با این وجود، موانع و مشکلات بسیاری از جمله اختلاف در فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، منافع متعارض و چالش‌برانگیز بین کشورهای عضو، رقابت‌ها و نتیجتاً اختلافات منطقه‌ای و تنگ‌نظری‌ها و حب و بغض‌ها بین دول و کشورهای ذی‌نفوذ در این سازمان، نتوانسته ظرفیت مهم و اثرگذار چنین دادگاه بین‌المللی را در بین کشورهای اسلامی، شکوفا سازد.

واژگان کلیدی: کشورهای اسلامی؛ حقوق بین‌الملل؛ سازمان همکاری اسلامی؛ دادگاه عدل اسلامی؛ حقوق شهروندی اسلامی

مقدمه

می‌توان مفهوم شهروندی را در زمره مفاهیمی دانست که با زندگی برخاسته از تجدد و فرهنگ انسان اجتماعی درهم آمیخته است و به شدت از نحوه نگاه معطوف به استعداد انسان بالغ و توانایی‌ها و قابلیت‌های وی و چگونگی شرکت دادن و سهیم‌کردن او در وضعیت و سرنوشت حیات فردی و اجتماعی متأثر است

آنچه که اساساً در یک نظام شهروندی همواره مورد توجه و تأکید می‌باشد، آن است که در این نظام از یکسو، فرد دارای حقوق است و از سوی دیگر وی دارای وظایف و مسؤولیت‌ها و تکالیفی می‌باشد. بر این مبنا، تبعیت از الگوهای رفتاری ویژه ضرورت می‌یابد. به لحاظ تئوریک در نظام شهروندی همه شهروندان به لحاظ حقوقی برابر و یکسان نگریسته می‌شوند و کارگزاران حکومت باید همیشه این نکته را مورد توجه قرار دهند، زیرا در صورت عدم توجه، آنان باید پاسخگو باشند. به همین علت است که تأکید می‌گردد حکومت پاسخگو، ثمره نظام شهروندی است.

از سوی دیگر، مفهوم شهروندی، مشخصاً به ارتباط میان فرد و جامعه و نیز رابطه افراد در درون یک جامعه اشاره دارد. در واقع، ایده شهروندی ریشه در این ایده بنیادی دارد که همه افراد باید به طور فعالانه در امور و فعالیت‌های مربوط به اجتماع خود دخالت و مشارکت نمایند. در این زمینه، شورای مشورتی پروژه «آموزش برای شهروندی دموکراتیک» در سال ۱۹۹۶ شهروندی را به عنوان یک پیمان یا قرارداد تاریخی تعریف کرده است که میان فرد و جامعه منعقد شده و با پدیده‌هایی مانند هماهنگی و ارتباط فرد و ساختار سیاسی و مشارکت شهروندان در نهادهای قانونی و مدیریت مشارکتی فعالیت‌های عمومی مربوط می‌باشد.

ترنر یکی از جامع‌ترین تعاریف مرتبط با شهروندی را چنین مطرح کرده است: «شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و وظایف است که دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کند.» از لحاظ تاریخی، شهروندی به هویتی منجر می‌شود که مشخص‌کننده موقعیت فرد در عرصه یا حیطه سیاسی است. در حقیقت شهروندی فی‌نفسه یکی از مهم‌ترین

منابعی است که جامعه به فرد، به عنوان شخصی حقوقی اعطا می‌کند و این هویت بخشی از جامعه مدنی است که بر محور مجموعه‌ای از ارزش‌ها شکل می‌گیرد که در معنای کلی آن به فضیلت مدنی تعبیر می‌شود. بر مبنای این تعریف دستیابی به منابع و رفاه یکی از ابعاد تفکیک‌ناپذیر شهروندی به شمار می‌رود (۱).

حقوق بشر به مثابه مجموعه حقوق موضوعه که بتوان آغاز آن را با اعلامیه جهانی حقوق بشر گره زد تلقی درستی از خاستگاه آن به دست نمی‌دهد، بلکه باید قدمت آن را به درازای حیات بشر بدانیم. پیدایش و تدوین حقوق بشر، در سیر غربی آن، همیشه جنبه انفعالی داشته و به موجب حرکت‌های مردم علیه نظام‌های استبدادی پدید آمده است و در آخرین مرحله آن، پس از وقایع دو جنگ جهانی است که در قلمرو بین‌المللی مسأله حقوق بشر، مطرح می‌گردد. خصیصه انفعالی بودن اعلامیه‌های حقوق بشر، موجب آن شده است که تدوین‌کنندگان آن نتوانند با نظری معتدل، جامع‌نگر و حقیقت‌یاب به انسان و حقوق او توجه کنند و در نتیجه همین عامل است که اعلامیه‌های موجود با کاستی‌ها و اشکالاتی مواجه می‌باشند. با وجود این که تدوین حقوق بشر، در جوامع غربی گامی ارزشمند در جهت احیای حقوق بشر و انسانیت محسوب می‌شود، اما نسبت به تعالیم اسلامی و حقوق اسلام، که چهارده قرن قبل، بیشترین ارزش را برای انسان، کرامت انسانی، آزادی، برابری و برادری قائل بوده است، پیشرفت چندانی محسوب نمی‌گردد.

اسلام، آن‌گونه که همه مسلمانان اجماع دارند، «دین جامع» است. این، بدان معنی است که برای هر امر فردی و اجتماعی حکمی دارد و یا چنین انتظاری وجود دارد. انسان موجود پیچیده‌ای است و زندگی بشر آمیخته‌ای از بسیاری چیزها است. به همین دلیل متون دینی انباشته از احکام و توصیه‌های متعدد است؛ از عفو و بخشش تا قصاص، از دوستی تا عدالت، از صلح تا جنگ و غیر این‌ها، اما این همه حاکی از تناقض نیست، بلکه شبکه‌ای از روابط بین این مفاهیم و احکام برقرار است که موجب تنظیم احکام شریعت در کلیت آن است. یکی از این مسائل که امروزه بسیار برجسته شده است،

مرجع تصمیم‌گیری در سازمان است، اما اجلاس وزیران خارجه، عملاً مرکز عمده تصمیم‌گیری به شمار می‌آید.

روش‌های حل و فصل مخاصمات و اختلافات سیاسی بین‌المللی

برای حل اختلافات سیاسی در سطح بین‌الملل، نمی‌توان از روش‌های حقوقی استفاده کرد، بلکه باید از روش‌های سیاسی سود جست. در این زمینه، روش‌های مختلفی مطرح است که از جمله آن‌ها می‌توان به روش‌های مذاکره، مساعی جمیله، میانجی‌گری، تحقیق و سازش، اشاره داشت.

۱- مذاکره

قدیمی‌ترین و آسان‌ترین راه برای حل اختلافات گفتگوی مستقیم بین دو طرف درگیر است که برای رسیدن به تفاهم در مورد موضوع اختلافی بین طرفین برگزار می‌شود. از مزایای این روش سری‌بودن و نرمش در مذاکرات است و شرط رسیدن به توافق نیز به خواست طرفین بستگی دارد، البته مذاکره همیشه موفقیت‌آمیز نیست، بلکه تا حد بسیاری به حسن نیت طرفین بستگی دارد. در حقیقت، مذاکره از رایج‌ترین شیوه‌های سیاسی حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است و نخستین گام و مقدمه توسل به دیگر روش‌های حل مسالمت‌آمیز می‌باشد، حتی پس از وقوع جنگ بین دو کشور، مذاکره اهمیت زیادی دارد. در ماده ۳۳ منشور ملل متحد، مذاکره به عنوان اولین طریق حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی ذکر شده است. پرفسور مارسل مارل در تعریف «مذاکره» می‌گوید: «مذاکره، گفتگو برای حل مسأله متنازع‌فیه بین طرفین اختلاف از طریق توافق، با چشم‌پوشی احتمالی از قسمتی از ادعاهای اولیه است» (۳).

۲- مساعی جمیله (پای مردی)

در صورت شکست مذاکره برای رفع اختلاف روش پایمردی وجود دارد که بر اساس آن قدرت ثالثی اعم از فردی یا جمعی که در اختلاف ذی‌نفع نباشد، زمینه تفاهم بین دو کشور در حال اختلاف را فراهم نموده و می‌کوشد به طور محرمانه پیشنهادهای سازش خود را به طرفین مناقشه ارائه نماید، بدون آنکه مستقیماً دخالتی در مذاکرات داشته باشد

نسبت جنگ و صلح، و دیدگاه اسلام در این باره است، آیات زیادی از جنگ سخن گفته‌اند. همچنین بسیاری از آیات قرآن هم تأکید بر صلح دارند. روشن است کتاب آسمانی نقیض‌گویی ندارد و لاجرم این دو نوع از آیات و مفاهیم همبسته آن‌ها نسبت قابل توضیحی با یکدیگر دارند (۲).

زمینه

سازمان کنفرانس اسلامی با ۵۷ کشور عضو در چهار قاره جهان یکی از سازمان‌های بین‌المللی کنونی جهان به شمار می‌رود. ۵۷ عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) در ۴ قاره جهان پراکنده‌اند. به جز آلبانی که کشوری اروپایی است و ترکیه که خود را کشوری اروپایی به حساب می‌آورد و سورینام که عضو آمریکایی سازمان است، دیگر اعضای سازمان از قاره آسیا یا آفریقا هستند. همچنین اعضا بر اساس نوعی تقسیم بندی رسمی، به سه گروه عرب، آفریقایی و آسیایی تعلق دارند. گروه عرب و به ویژه کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس، کانون اصلی قدرت در سازمان به شمار می‌آیند. سازمان کنفرانس اسلامی از زمان نخستین اجلاس سران در سال ۱۹۶۹ (رباط - مغرب) تاکنون ۱۰ اجلاس در سطح سران و ۳۴ اجلاس عادی در سطح وزیران خارجه برگزار کرده است. اجلاس وزیران خارجه، هر سال و اجلاس سران، هر سه سال یک بار، برگزار می‌شود. میزبانی هر کشور باید از سوی اجلاس رسمی مورد تأیید قرار گیرد.

کشور میزبان برای یک دوره زمانی که تا برگزاری اجلاس بعدی به طول خواهد انجامید، ریاست سازمان را بر عهده خواهد داشت. در اجلاس وزیران خارجه و سران، موارد موجود در دستور کار سازمان که شامل امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و مالی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد و تصمیمات سازمان درباره آن‌ها طی قطع‌نامه‌هایی منتشر می‌گردد. تعداد کل قطع‌نامه‌های اجلاس‌های عادی، بیش از ۱۰۰ مورد است. همچنین در پایان اجلاس سران یا وزیران خارجه، بیانیه‌ای مشتمل بر نکات اصلی طرح‌شده در اجلاس و خلاصه تصمیمات انتشار می‌یابد. اجلاس سران عالی‌ترین

مكلف به رجوع به این شیوه نیستند، مگر آنکه موافقت‌نامه‌ای بین آن‌ها باشد که رجوع به میانجیگری را الزامی کند (۷).

۴- تحقیق

این روش بین‌المللی بر این عقیده است که چگونگی مذاکره هرچه باشد، احتیاج به بررسی‌های مقدماتی دارد تا ریشه‌های اختلافات معلوم و قضیه حل گردد و بدون توجه به زمینه‌های اختلاف نمی‌توان در مذاکرات برای حل آن راهی یافت و شکل‌گیری تحقیق مذاکرات سودمند خواهد بود (۸). روش تحقیق ارجاع اختلافات به کمیسیون مرکب از مأموران تحقیق است که تنها مأموریت آن تعیین ماهیت امور و وقایع است و اجازه ندارند در خصوص مسؤلیت طرفین اختلاف اظهار نظر کنند، زیرا معمولاً وقتی گزارش به طور عینی و صحیح تهیه شده باشد، مسؤلیت هر طرف به خودی خود نمایان است و تنها کشورهای ذی‌نفع حق دارند از آن گزارش نتیجه‌گیری کرده، اختلاف را بین خود حل و فصل کنند و یا نتیجه تحقیقات را به منظور یافتن راه حل به داوری ارجاع کنند (۹).

۵- سازش (آشتی)

از لحاظ تاریخی، سازش یکی از روش‌های نسبتاً جدید در زمینه حل و فصل سیاسی اختلافات بین‌المللی به شمار می‌آید، به گونه‌ای که حتی کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه و یا میثاق جامعه ملل نیز به آن اشاره نکرده‌اند. «سازش، فرایند حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف بین‌المللی توسط طرف ثالث که از طریق ارجاع به یک کمیسیون دائمی و یا یک کمیسیون ویژه سازش که با توافق طرفین تعیین شده و وظیفه آن روشن ساختن واقعیات به طور عینی و بی‌طرف و صدور گزارش حاوی یک پیشنهاد ملموس برای حل و فصل می‌باشد» (۱۰). سازش از طریق کمیسیون‌هایی صورت می‌گیرد که معمولاً از سه یا پنج شخص مورد اعتماد طرفین تشکیل می‌شوند و تعیین شخص ثالث در این‌گونه کمیسیون‌ها با توافق طرفین اختلاف و یا اشخاص مورد اعتماد طرفین است. کمیسیون آشتی پس از بررسی، برای حل و فصل اختلافات فقط پیشنهادهایی ارائه می‌دهد و نمی‌تواند حکم قضایی صادر کند. قبول تصمیمات کمیسیون آشتی جنبه الزامی ندارد و دولت‌ها

(۴). بر اساس این روش، هرگاه دو دولت نخواهند اختلاف خود را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمایند و یا مذاکرات به نتیجه مطلوب منجر نشوند، دولت ثالث یا یک سازمان بین‌المللی و یا سایر مقامات صلاحیت‌دار بین‌المللی که مستقیماً در اختلاف ذی‌نفع نیستند، می‌توانند اقدامات لازم را به عمل آورند. «مساعی جمیله، تلاش دوستانه دولت ثالثی است که می‌کوشد تا هم زمینه‌ای را برای تفاهم و توافق کشورهای در حال اختلاف درباره از سرگیری مذاکرات فراهم آورد و هم با اقدامات علنی، پیشنهادهای خود را به طرفین مناقشه بقبولاند» (۳).

۳- میانجی‌گری

میانجی‌گری سابقه‌ای طولانی دارد و سوابقی از آن را حتی در جوامع یونان قدیم، چین باستان و هند می‌توان یافت. در روش میانجی‌گری، دولت یا شخص میانجی کوشش می‌کند موضوعات مورد مذاکره را پیشنهاد دهد و خود مستقیماً در آن شرکت می‌نماید و سعی می‌کند کشورهای ذی‌نفع را به تسلیم و سازش وادار کند. در میانجی‌گری طرف سوم کوشش می‌کند با شرکت در مذاکرات موضع دو طرف را به هم نزدیک کرده و راه‌حلی منطبق با نظریات دو طرف و مرضی‌الطرفین است، ارائه دهد. بدیهی است شخصی می‌تواند نقش میانجی داشته باشد که مورد اعتماد هر دو طرف اختلاف باشد. معمولاً یافتن چنین فرد یا دولتی، کار آسانی نیست (۵). در اغلب موارد میانجی‌گری از طرف دولت‌ها به عمل می‌آید و از تشریفات میانجی‌گری غالباً برای پایان‌دادن به منازعات نظامی استفاده می‌شود (۶).

میانجی‌گری اولاً اقدامی داوطلبانه است، یعنی کشوری را نمی‌توان ملزم به قبول میانجی‌گری کرد؛ ثانیاً اقدامی فعال است. میانجی مشارکت فعالی در رفع اختلافات دارد و پیشنهادات لازم را برای حل و فصل اختلافات ارائه می‌دهد؛ ثالثاً میانجی‌گری لزوماً توسط دولت‌ها صورت نمی‌گیرد، بلکه سایر تابعین حقوق بین‌الملل (افراد و سازمان‌های بین‌المللی) نیز می‌تواند میانجی باشند؛ رابعاً میانجی‌گری با توافق کشورهای طرف اختلاف صورت می‌گیرد و طرفین اختلاف

اسلامی، اهداف و اصولی پیش‌بینی شده است که آن‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

- افزایش همبستگی اسلامی میان کشورهای عضو.

- حمایت از همکاری کشورهای عضو در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و دیگر زمینه‌های حیاتی و مشاوره با کشورهای عضو سازمان‌های بین‌المللی.

- تلاش برای از بین بردن تبعیض نژادی و استعمار با اشکال گوناگون.

- اتخاذ اقدامات لازم برای حمایت از صلح و آرامش بین‌المللی که بر اساس عدل استوار است.

- ایجاد هماهنگی در فعالیت‌های خود جهت حفظ آرامش و صلح در اماکن مقدسه و آزاد ساختن آن‌ها و حمایت از مبارزه ملت فلسطین و کمک به ملت فلسطین برای بازپس گرفتن حقوق و آزادی سرزمین‌های اسلامی.

- حمایت از مبارزه کلیه ملل اسلامی، به خاطر حفظ حیثیت و استقلال و حقوق ملی خویش» (۱۲).

این اهداف و اصول همان وظایف و مسؤولیت‌های دولت اسلامی در برابر دولت‌ها، ملت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش در یک جامعه مسلمان یا سازمان‌های بین‌المللی است.

دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی

پدیده سازماندهی جامعه بین‌المللی اسلامی بر پایه اتحاد و همگرایی اسلامی، امروزه به صورت یکی از آرمان‌های مصلحانه، بیش از هر زمان دیگری مورد توجه اندیشه‌وران مسلمان قرار گرفته است. اسلام، با اعتقاد به وحدت نوعی انسان‌ها بر پایه کرامت انسانی، مسلمانان، بلکه تمام ادیان الهی را به اتحاد بر محور اعتقاد مشترک به توحید و نفی شرک و تشکیل «امت واحده» بر اساس وجود اعتقادات همگون، ارزش‌های مشترک، علایق و فرهنگ‌های مشابه، دعوت کرده است. ایجاد دیوان بین‌المللی دادگستری اسلامی، تحت نظارت آن سازمان نیز می‌تواند مرجعی مطمئن برای حل و فصل اختلاف‌های کشورهای اسلامی بر پایه کتاب و سنت پیامبر (ص) و در جهت اتحاد و احیای عزت مسلمانان و مصالح آن‌ها باشد و از سوی دیگر، با توجه به همجواری بسیاری از

در مقایسه با داوری و رسیدگی قضایی و با توجه به اصل حاکمیت، آشتی را ترجیح می‌دهند، زیرا آزادی عمل بیشتری برای کمیسیون سازش وجود دارد.

بنابراین شیوه‌ها و مسیرهای مختلفی برای حل اختلاف بین کشورها وجود دارد این‌که چه راهی و مسیری انتخاب شود، بستگی به شرایط داخلی و پیرامونی کشورها و نیز موضوعات مورد بحث و چالش بستگی دارد. سازمان سازمان همکاری اسلامی و دادگاه بین‌المللی اسلامی از این محمل‌ها و مسیرهاست.

سازمان همکاری اسلامی و دادگاه بین‌المللی اسلامی

تحولات و رویدادهای دهه ۶۰ در نیمه دوم قرن بیستم که دامن‌گیر کشورها و مسلمانان جهان گردید، بر پیدایش سازمان کنفرانس اسلامی اثر گذاشت. این رویدادها به اختصار عبارتند از:

- درگیری شش روزه اعراب و اسرائیل در ماه ژوئن ۱۹۶۷ و شکست اعراب و جداسدن صحرای سینا از مصر، ارتفاعات جولان از سوریه، کرانه عربی و بخش شرقی بیت‌المقدس از اردن و اشغال این نواحی توسط اسرائیل.

- آتش‌سوزی در بیت‌المقدس (مسجدالاقصی) در تاریخ ۱۸ اوت ۱۹۶۹.

- جریحه‌دار شدن احساسات مسلمانان و تشکیل جبهه دفاعی مشترک در مقابل اسرائیل با عنوان شورای دفاعی عرب.

- طرح اندیشه هم‌بستگی دولت‌های اسلامی از سوی کشور ایران در سال ۱۳۴۸.

- تلاش برخی از کشورها مانند ایران، عربستان و مراکش و تشکیل اولین کنفرانس سران کشورهای اسلامی (۱۱).

به این ترتیب، پایه سازمان کنفرانس اسلامی گذاشته شد و منشور آن در اجلاس سوم وزیران امور خارجه که در تاریخ ۲۹ فوریه تا ۴ مارس ۱۹۷۲ در شهر جده عربستان تشکیل گردید، به تصویب رسید و از همان تاریخ به مرحله اجرا درآمد. در این منشور، همبستگی کشورهای اسلامی و همکاری مشترک در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی و... مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. در منشور سازمان کنفرانس

وسيله کنفرانس وزرای امور خارجه و به پیشنهاد دول عضو انتخاب می‌شوند. وظایف اعلام شده دادگاه، عبارتند از:

- حل اختلاف پیش‌آمده بین اعضا.

- حل اختلافات ناشی از اجرا یا تفسیر منشور سازمان.

- ارائه نظریات مشورتی درباره تمام مسائل قضایی بنا به

تقاضای کنفرانس سران و وزرای خارجه یا واحدهای تابعه سازمان (۱۳).

گرچه قطع‌نامه ایجاد «دیوان بین‌المللی عدل اسلامی» به عنوان رکن چهارم سازمان کنفرانس اسلامی تصویب شد، اما این مصوبه هیچ‌گاه شکل عملی به خود نگرفت. با این وجود، در نوزدهمین کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان در سال ۱۹۹۰ و در قاهره - پایتخت کشور مصر - کشورهای مسلمان، دست به تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین اقدامات حقوقی و قضایی بین کشورهای عضو زدند. برخی از مهم‌ترین عوامل و فاکتورهایی که سبب عدم اشتراک اهداف و مبانی بین کشورها شده و نوعی واگرایی و افتراق را بین آن‌ها ایجاد کرده، به طور اجمال در ادامه معرفی شده‌اند:

- عدم شفافیت (ابهام) در معیار عضویت.

- نبود ضمانت اجرایی و عدم الزام به اجرای تصمیمات سازمان.

- مشکلات ساختاری و حقوقی دبیرخانه سازمان.

- ابهامات در رأی‌گیری‌های سازمان.

- دولتی بودن سازمان.

- تقسیم موضوعی دستور کار سازمان.

با وجود ایجاد رسمی و قانونی چنین دادگاهی، عملاً این دادگاه صورت تحقق نیافته و نتوانسته در اختلافات و منازعات بین کشورهای اسلامی که اتفاقاً و با تأسف، کم نیستند، نقش آفرینی کند. اصولاً منازعات و اختلافات بسیاری بین کشورهای اسلامی در امور بین‌المللی و فراملی به وجود آمده است که می‌توانند از کانال دادگاه عدل اسلامی و دیوان بین‌المللی اسلامی، هم از منظر حقوقی و هم کیفری مورد بررسی و طرح قرار گیرند.

کشورهای اسلامی، وجود الگوهای مصرف مشابه و... و با عنایت به وجود سازمان کنفرانس اسلامی و تصمیم‌های مناسب این سازمان می‌تواند بسیاری از پرداخت‌های ارزی کشورهای اسلامی را برای حل و فصل اختلاف‌ها در محاکم بین‌المللی، در حد مناسب کاهش دهد.

در سومین کنفرانس سران اسلامی که از تاریخ ۱۹ الی ۲۲ ربیع‌الاول سال ۱۴۰۱ قمری برابر با ۵ تا ۸ بهمن ۱۳۵۹ شمسی در مکه مکرمه (طائف) تشکیل شد، دولت کویت پیشنهادی مبنی بر تشکیل دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی در جایگاه مرجعی اسلامی برای داوری و حل و فصل عادلانه اختلاف‌ها میان دولت‌های اسلامی ارائه داد. این پیشنهاد در کنفرانس سوم مورد بحث قرار گرفت و در نهایت، قطع‌نامه شماره ۵۹/۹ پ، در خصوص تأسیس این دادگاه، از سوی کنفرانس صادر و دیوان عدل اسلامی به صورت رکن چهارم سازمان به رسمیت شناخته شد. اجلاس پنجم سران کنفرانس اسلامی که در کویت تشکیل گردید در سال ۱۹۷۸ طی قطع‌نامه‌ای ایجاد «دیوان بین‌المللی عدل اسلامی» را به عنوان رکن چهارم سازمان کنفرانس اسلامی تصویب کرد (۷).

تاکنون فقط هفت کشور اسلامی، اساس‌نامه دیوان را امضا کرده‌اند. مشکل اساسی در عدم پذیرش کشورها را می‌توان دخالت سیاست در حوزه داوری و عدم اطمینان کشورها از حفظ منافع آن‌ها در دیوان دانست. دیوان بین‌المللی دادگستری اسلامی، تفکری نو است که به مانند هر اندیشه دیگر، رشد و شکوفایی آن، بر نگرش نقادانه و تحلیلی به آن متوقف خواهد بود. با بررسی اجمالی در این زمینه، به طور کامل روشن می‌شود که اساس‌نامه پیشین از لحاظ شکلی و ماهوی بسیار تحت تأثیر اساس‌نامه دیوان بین‌المللی دادگستری (دیوان لاهه) قرار گرفته است. این پیروی در بعضی موارد با ویژگی‌های اسلام و کشورهای اسلامی سازگاری و در بعضی موارد نیز چنان که باید، از تجربه دیوان لاهه و... استفاده نشده است. این‌که بایسته است محدوده صلاحیت دیوان را از نظر اصحاب دعوا و موضوع دعوی، گسترش داد و صلاحیت تکمیلی را نیز درباره محاکم داخلی برای دیوان، در اساس‌نامه آن پیش‌بینی کرد. برای دادگاه، ۱۲ منصب تعریف شده که به

برای نمونه به عنوان مصداقی از پرونده‌هایی که دادگاه عدل اسلامی به عنوان دیوان بین‌المللی اسلامی می‌تواند سرلوحه فعالیت‌های حقوقی و کیفری خود قرار دهد، «بحران سوریه» است. سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل‌گیری نوعی رقابت بین‌المللی برای تأثیرگذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است. سوریه قسمتی از سرزمین بزرگ شام است که با کشورهای لبنان، قبرس، فلسطین اشغالی، اردن، عراق و ترکیه هم‌مرز است. این کشور سال‌ها با دولت بعث عراق داری رقابت ایدئولوژیک و سیاسی در منطقه بوده است؛ با ترکیه بر سر موضوع کردها و همچنین عوامل جغرافیایی مناقشه داشته است و از جمهوری اسلامی ایران در جنگ هشت‌ساله علیه عراق حمایت نموده است. مهم‌ترین عارضه ژئوپلیتیک این کشور نیز این است که در جوار مرزهای فلسطین اشغالی، یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چند مجهولی این منطقه واقع شده است (۱۴).

طی بحران سوریه، قطر در کنار مخالفان و در رویایی با دولت بشار اسد قرار گرفته است. گزارش‌هایی که بیشتر از سوی برخی منابع عربی تقویت می‌شود؛ حاکی از کمک مالی قطر به شکل‌گرفتن مقاومت نظامی در سوریه مرکب از جنگجویان سنی و تجهیز این نیرو در مرزهای مشترک آن کشور با ترکیه (شهر ادلب) است. رادیو سواء آمریکا به نقل از عمر ادلبی، عضو شورای ملی مخالف سوریه، تأکید داشته که امیر قطر، شیخ حمد بن خلیفه، پیشنهاد ارسال نیروهای عربی و غربی به خاک سوریه، به سبب آنچه را که او جلوگیری از خونریزی در سوریه می‌خواند، داده است. حمایت سریع قطر از ارتش آزاد سوریه و شورای ملی سوریه، خود گویای این نکته است که قطر سیاست مداخله مستقیم منطقه‌ای را به عنوان الگویی جدید در منطقه پایه‌گذاری کرده است (۱۵). قطر با بهره‌گیری از تمامی امکانات مالی، رسانه‌ای، دیپلماتیک و تسلیحاتی، همگام با آمریکا و غرب برای سرنگونی رژیم بشار اسد در سوریه تلاش کرده است. حمد بن جاسم، نخست‌وزیر آن کشور در تمام اقدام‌ها و تحولات اتحادیه عرب و شورای امنیت سازمان ملل متحد بر ضد سوریه پیشگام بوده است.

رایزنی‌های گسترده قطری‌ها با کشورهای عضو اتحادیه عرب برای اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه سوریه و طرح پرونده سوریه در شورای امنیت و پافشاری آن کشور همراه با عربستان سعودی برای مسلح‌ساختن مخالفان بشار اسد کاملاً مشهود می‌باشد. قطر همچنین آمادگی خود برای پرداخت تمام هزینه‌های سرنگونی رژیم بشار اسد را اعلام کرده است (۱۶). قطر با سیاست رسانه‌ای خود - الجزیره - و سیاست اعمالی، همچون کمک مستقیم مالی به حزب النهضه تونس و مشارکت در ائتلاف ناتو در مداخله حقوق بشری در لیبی، به طور عملی، ترکیب اخوانی‌گرایی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی خود را به نمایش گذاشت. زمانی که از مفهوم اخوانی‌گرایی سخن به میان می‌آید، در واقع، گرایش سیاست خارجی قطر به اسلام سیاسی اخوان المسلمین در جهان عرب را تداعی می‌کند. رهبران قطر بر این باورند که در فقدان رهبر بلامنازع عرب، با رسانه‌ای همچون الجزیره و حمایت از پژوهشگران و علمای اخوانی می‌توانند رهبری سیاسی جهان عرب و خاورمیانه را از آن خود کنند (۱۷). این کشور همچنین در نشست اتحادیه عرب در سال ۲۰۱۱ پیشنهاد تعلیق عضویت سوریه از اتحادیه عرب را مطرح نمود که این امر با رأی موافق ۱۸ کشور از مجموع ۲۲ کشور حاصل آمد. از طرف دیگر در اجلاس سازمان همکاری‌های اسلامی در مکه، پیشنهاد تعلیق عضویت سوریه را مطرح نمود که علی‌رغم مخالفت ایران به تصویب رسید (۱۸).

از دیگر پرونده‌های اختلافات بین‌المللی بین کشورهای اسلامی می‌توان به منازعه یمن و عربستان اشاره کرد. دو کشور عربستان و یمن به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده و قابل تأملی طی سه دهه گذشته برقرار کرده‌اند. حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و دولت قبیله‌ای حاکم در یمن و نیز تلاش آن‌ها برای حفظ حاکمیت، در بسیاری از موارد، آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار داده است. از همان ابتدای شکل‌گیری تحولات یمن، سعودی‌ها در پی ناکام گذاشتن انقلابیون بودند و با گسترش تحولات و مقاومت انقلابیون، مقام‌های سعودی با حمایت از رژیم حاکم و طولانی کردن فرآیند انقلاب، سعی در خسته و ناامید کردن انقلابیون

داشتند. عربستان همواره نقشی مداخله‌گرایانه در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است، به طوری که اکثر مردم یمن گذشته از مذهب، جهت‌گیری سیاسی یا طبقه اجتماعی بر این باورند که عربستان نقش مهمی در بی‌ثباتی این کشور ایفا می‌کند (۱۹).

برای اشاره به نمونه دیگری از موارد اختلاف بین کشورهای اسلامی که ظرفیت بررسی در دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی را دارا می‌باشد، می‌توان به فاجعه منا و درگذشت صدها زائر حج‌گزار در مهرماه ۱۳۹۴ (سپتامبر ۲۰۱۵ م.) اشاره داشت. پس از این فاجعه، اختلاف مشهود حقوقی بین دو کشور ایران و عربستان برای تعیین مسببین این فاجعه و مجازات آن‌ها و نیز، اختلاف در میزان خسارت‌های مالی و غرامت به خانواده قربانیان حادثه، ایجاد شد و طرفین غائله با هیچ یک از رفتارها و نوع برداشت و واکنش طرف مقابل در این ارتباط، موافق نبوده‌اند. این امر، مشکل و تعارض بنیادین منافع بنیادین و پیشین بین ایران و عربستان را بیش از پیش آشکار ساخته و اختلافات منطقه‌ای دو کشور را شعله‌ورتر نمود. از نگاه عربستان، ایران حتی تلاش دارد تا با هسته‌ای شدن، استیلا و قیمومیت خود را بر منطقه افزایش دهد و معتقد است که این بلندپروازی‌های ایران، از سوی دشمنان ایران، چندان جدی گرفته نشده، به طوری که برای مثال و برخلاف ادعاهای ظاهری اسرائیل، تأسیسات هسته‌ای ایران هرگز از سوی اسرائیل و دولت‌های غربی مورد هدف قرار نخواهد گرفت و این توانایی هسته‌ای این قابلیت را در اختیار ایران قرار می‌دهد تا ضمن ایجاد یک چتر حمایتی، در برتری ایران بر سایر رقبای منطقه‌ای خود در خلیج فارس کمک می‌کند، لذا عربستان برنامه اتمی ایران را به عنوان تهدیدی بالقوه برای خود و سایر هم‌پیمانان منطقه‌ای خود تلقی می‌کند (۲۰). همچنین از نگاه عربستان، ایران توانایی گسترده‌ای در بسیج شیعیان عربستان و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس علیه حکام خود دارد (۲۱).

موضوع دیگری که می‌توان به عنوان پرونده جدیدی در حوزه اختلافات بین ایران و عربستان، بدان اشاره داشت، ماجرای اعدام شیخ نمر باقرالنمر در عربستان است که این امر

با اعتراض و مخالفت‌های شدیدی در ایران رو به رو شده و منجر به تسخیر سفارت عربستان در تهران و آسیب به کنسولگری این کشور در مشهد شد. این امر، با واکنش شدید عربستان رو به رو شده و به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور انجامید. همچنین تنش بین قطر و عربستان نیز، مصداق دیگری از پرونده‌های قابل ارجاع به این دادگاه می‌باشد. بخشی از تنش‌های بین دو کشور، جنبه ایدئولوژیک داشته و بیانگر نوع دیدگاه‌های متفاوت دو کشور در زمینه موضوعات دینی و مظاهر شریعت در دو شکل اخوانی و وهابی آن است. این امر با توجه به روابط حسنه قطر با اخوان المسلمین و نقش و جایگاه و امکاناتی که این گروه در قطر دارد، در مقابل تعارض و خصومتی که بین این گروه و عربستان وجود دارد، به روشنی قابل مشاهده و رصد می‌باشد و به راحتی می‌توان نوع تلقی و دیدگاه این دو کشور در برابر این جنبش را از ارکان و مؤلفه‌های مهم اختلاف بین دو کشور در این تنش به وجود آمده برشمرد.

همچنین تنش‌ها در یمن و خروج قطر از ائتلاف بر ضد یمن نیز، شکنندگی و تیرگی روابط بین دو کشور قطر و عربستان را بیش از پیش نمایان کرده است. در این میان، حمایت قطر از بخشی از سیاست‌های ایران در منطقه و یا به عبارت دیگر، همسویی نسبی با سیاست ایران در پاره‌ای از پارادایم‌ها و مؤلفه‌های منطقه‌ای و خصوصاً حمایت از نیروی مقاوت و حماس، بر افزایش شکاف بین دو کشور، تأثیر مشهود و بارزی داشته است. مجموعه تمام موارد فوق را می‌توان به عنوان مصادیقی از اختلافات و منازعات بین کشورهای اسلامی برشمرد که دادگاه عدل اسلامی به سبب اشتراکات مبنایی بین کشورهای مسلمان و وجود اعتقاد مشترک و واحد بین آن‌ها، از ظرفیت و پتانسیل بین‌المللی مطلوبی برای حل آن‌ها برخوردار است، اما متأسفانه در بهره‌گیری و استفاده از این پتانسیل، به سبب عدم انسجام کشورهای اسلامی، اختلافات دو یا چندجانبه بین کشورهای اسلامی، منفعت‌طلبی قدرت‌های منطقه‌ای مسلمان و برخی تنگ‌نظری‌ها، محروم بوده است.

ضرورت‌های تشکیل دادگاه بین‌المللی در سازمان همکاری اسلامی

اساساً به دلیل مجموعه عوامل بحران‌زا و تنش‌آفرین بین کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی از یکسو و داشتن مبانی اعتقادی و باورهای مشترک بین کشورهای عضو که در قوانین و مقررات اساسی و مادر این کشورها، بازتاب و تبلور یافته است، وجود دادگاه و دیوانی بین‌المللی بین کشورهای عضو که مشکلات حقوقی و کیفری بین آن‌ها را سامان داده و اختلافات را حل و فصل نماید، از ضرورت و الزام کافی برخوردار است. همین دیدگاه و باور نیز، دادگاه عدل اسلامی را به صورت کاغذی و اسمی پایه‌گذاری کرد، اما واگرایی‌های بین کشورهای عضو، نتوانسته این تأسیس مفید و ضروری را عملاً صورت تحقق بخشد و سازمان بتواند از ظرفیت‌های آن بهره‌گیرد.

با توجه به رویکردها و زمینه‌های تأسیس دیوان‌های بین‌المللی و دادگاه‌های بین‌المللی به منظور فیصله داده به خصامات، بنا به دلایل و عوامل گوناگون و متعددی، وجود این دادگاه در این سازمان و بین کشورهای عضو، ضرورت دارد که متأسفانه تاکنون تحقق نیافته است. بر این اساس، عمده‌ترین چالش‌ها و بحران‌هایی که می‌تواند زمینه و فلسفه وجودی چنین دادگاهی را در بین کشورهای اسلامی ایجاد نماید، در ادامه مورد اشاره و بررسی قرار گرفته است:

- استقرار در منطقه‌ای تنش‌زا و بحران‌آفرین.
- چالش‌های منطقه‌ای فراروی سازمان همکاری اسلامی.
- بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای عضو.
- اختلافات ارضی و مرزی بین اعضای سازمان.
- اختلاف‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی در کشورهای عضو سازمان.

امکان جهان‌شمول‌سازی حقوق بشر اسلامی

در انجام وظیفه جهانی‌سازی حقوق بشر اسلامی، توجه به راه صحیح جهان‌پذیری یعنی راه گفتگو، مباحثه و اقناع علمی و نه راه مصالحه و توافق قراردادی، حائز اهمیت فراوان است، چراکه بحث و اختلاف در اینجا بر سر «منفعت» است و نه «حقیقت». بدیهی است در اختلاف بر سر منفعت می‌توان با

عقب‌نشینی و مصالحه، به حد مشترکی از منافع رسید و به آن قناعت کرد، اما در اختلاف بر سر حقیقت، توافق، اجماع و مصالحه به خودی خود، نمی‌تواند کاشف از حقیقت و اثبات‌کننده آن باشد.

روشن است آنگاه که اختلاف دیدگاه‌ها از نوع اختلافات حداقلی و حداکثری باشد، می‌توان با توافق بر حداقل، به حد مشترکی از حقوق اجماع نمود، اما آنگاه که اختلاف دیدگاه‌ها از نوع تباین است، راه مصالحه و اجماع بسته است و فقط راه گفتگو و مباحثه باز است که در نتیجه آن یا اقناع و وحدت نظر حاصل می‌شود و یا آنکه هر طرف بر نظر خویش باقی و پایا است تا زمانی که این اقناع پدید آید. این گفتگوها، گاه درباره تعیین، تعریف، تفسیر و تحدید حقوق بشر است و گاه درباره اثبات آن حقوق و تبیین و مبانی آن‌ها. در این باره باید توجه داشت که اختلاف در مبانی، لزوماً به اختلاف در حقوق نمی‌شود، هرچند در بیشتر موارد می‌تواند نوع نگرش و مبنای انسان‌شناختی در اصل پذیرش یا عدم پذیرش یک حق و یا تفسیر و تحدید آن تأثیر داشته باشد. برای مثال هم بر مبنای نگرش الهی و دینی و هم نگرش مادی و سکولار، انسان دارای حق حیات و حق استفاده از انواع‌ها و آشامیدنی خوراکی‌ها است، اما در تفسیر و تحدید این حق، این دو نگرش به شدت تأثیرگذارند. به عنوان مثال، بر مبنای نگرش سکولار، حیات، صرفاً حق انسان است که در نتیجه، می‌تواند از آن صرف نظر کند، اما بر مبنای نگرش دینی، حیات، صرفاً یک حق نیست که انسان بتواند از آن بگذرد، بلکه یک تکلیف نیز هست که باید آن را حفظ کند. مثال دیگر آنکه، در حقوق بشر سکولار، انسان با حفظ حقوق دیگران و حداکثر حفظ سلامت خویش، حق دارد از همه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها استفاده کند، اما در حقوق بشر اسلامی، علاوه بر آن، با محدودیت‌های دیگری نیز ممکن است مواجه شود که نه به حفظ حقوق دیگران و نه حفظ سلامت خویش، بلکه به امر الهی و لزوم اطاعت از آن بازمی‌گردد. عدم حق نوشیدن مشروبات الکلی، حداقل برای مسلمانان، حتی در خلوت و بدون ایجاد ضرر برای سلامتی، از این نوع است (۲۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به زمینه مشترک قوی در بعد دین و باورهای معنوی مشترک، سازمان همکاری‌های اسلامی برای پرداختن به مسائلی که مسلمانان با آن‌ها مواجه هستند و نیز برای شروع مرحله‌ای جدید و کارآمدتر در ارتباطات خود با جامعه بین‌المللی، ظرفیت‌های زیادی دارد. شریعت مشترک بین این کشورها می‌تواند منبع عدالت، اعتدال، بردباری، صلح و توسعه باشد و زمینه‌های برپایی داد و عدل و برقراری صلح و رفع مخاصمه بین کشورهای عضو را سبب شود. رفع مخاصمه و حل اختلاف بین کشورها، می‌تواند یکی از محورهای مشترک در بین کشورهای عضو سازمان‌های فرامنطقه‌ای با کارکرد محوری مشترک باشد که این امر در رابطه با سازمان همکاری اسلامی نیز صادق است.

آنچه امروزه به عنوان حقوق بشر با گستره جهانی شناخته می‌شود، حقوق و آزادی‌هایی است که عمدتاً در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» و «میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» از آن‌ها یاد شده است. از مجموعه اعلامیه و دو میثاق یادشده، امروزه به عنوان منشور بین‌المللی حقوق بشر یاد می‌شود (کیوانفر، ۱۳۸۵). ایدئولوژی جدید حقوق بشر در ابعاد بین‌المللی و ملی باید در تمام فعالیت‌های انسانی راه یابد. هر سیاست غیر منطبق با این اصول، نمی‌تواند تأمین‌کننده کیفیت زندگی کرامت‌مدار بشر، آرامش اجتماعی و بین‌المللی گردد و حقوق بنیادین او را رعایت کند (۱۵)، لذا به این نتیجه می‌رسیم که در صورت رعایت اصول بالا، شاهد یک دادرسی عادلانه توأم با حفظ حرمت و کرامت انسانی و انصاف که متضمن حقوق شهروندی باشد، در دادسرا و دادگاه‌های نظامی خواهیم بود. در خصوص دادگاه و دیوان بین‌المللی اسلامی، اجلاس پنجم سران کنفرانس اسلامی که در کویت (۱۹۷۸ م.) تشکیل گردید، طی قطع‌نامه‌ای ایجاد «دیوان بین‌المللی عدل اسلامی» را به عنوان رکن چهارم سازمان کنفرانس اسلامی تصویب کرد و نیز، نهمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی در دوحه، قطع‌نامه شماره P۹/۵۹ را در مورد دیوان بین‌المللی دادگستری اسلامی پذیرفت. با این حال، تأخیر در تشکیل چنین دادگاهی و نیز،

تعداد کم اسناد تصویب‌شده تاکنون در این ارتباط، فقدان اراده واقعی کشورهای عضو را در جهت تکمیل روند تأسیس دادگاه عدل اسلامی به عنوان مرجعی برای حل و فصل اختلاف بین کشورهای عضو سازمان را نشان می‌دهد. نقطه ضعف سازمان همکاری‌های اسلامی اختلافات عمیق فرهنگی، اقتصادی و تجارب سیاسی میان کشورهای عضو آن است و شاید تنها شریعت و دین مشترک را بتوان به عنوان تنها وسیله همبستگی و پیوند آن‌ها به یکدیگر معرفی نمود. به علاوه و مهم‌تر از همه، از دیدگاه تأسیسی با توجه به تعداد زیاد اعضای سازمان همکاری‌های اسلامی و موقعیت استراتژیکی که آن‌ها در دریا‌های بین‌المللی و مسیرهای هوایی دارند این سازمان از «قدرت کافی» در امور بین‌المللی آن‌گونه که شایسته آن است، برخوردار نمی‌باشد.

با وجود تمام مشکلات و موانع در خلال عمر چند دهه‌ای سازمان همکاری‌های اسلامی، امروزه تفکر اتحاد و همبستگی بین کشورهای مسلمان و عضو سازمان همکاری اسلامی در بسیاری از زمینه‌ها به درجه بالایی از پیشرفت نائل شده است، با این وجود، مساعی کشورهای عضو برای داشتن همبستگی و انسجامی که به تشکیل و برپایی نهادهای مشترک همانند دادگاه عدل اسلامی بینجامد، با حقیقت و موجودیت، فاصله معناداری دارد.

اساساً ایجاد دادگاه اسلامی متکی به اراده کشورهای عضو در جهت افزایش کارایی سازمان و چارچوب داخلی آن خواهد بود و تنها با خواست و هم‌افزایی و اتحاد بین این کشورهاست که تحقق آن امکان‌پذیر خواهد بود، زیرا این اتحاد باعث رشد حقوق شهروندی اسلامی شده و ارتباط کشورهای باعث رشد در این حقوق خواهد شد، زیرا رهبران ممالک اسلامی جهت اجرای قوانین در کشورشان و جهت جلوگیری از ضایع شدن حقوق شهروندانشان، هم‌اندیشی خواهند نمود، ضمن این‌که چنین فرآیندی باید زمینه استقلال کامل نظام قضایی مورد نظر سازمان همکاری‌های اسلامی را مهیا سازد و نهایتاً نقش سازمان را در جامعه بین‌المللی افزایش دهد.

او به نوعی پیوند واقعی برقرار است. انسان، بر اساس مبانی عدالت و آزادی، دارای حق و تکلیف توأمان است. این سیاست،

بر پایه قوانین و اخلاق الهی بوده که عمل به آن، موجب سعادت‌مندی انسان در دنیا و آخرت است. بنابراین اسلام، به سیاست و حقوق شهروندان در چارچوب مفاهیمی، مانند مدنی بالطبع‌بودن، پویندگی، خردورزی، اختیار، قانونمندی و... نگاه می‌کند و هر دو بعد ملکوتی و طبیعی انسان را، به نحو بین‌الأمینی در نظر دارد تا حقوق و نیازهایش در همه ابعاد، تأمین شود.

References

1. Turner B. Transformation of Style of Education of Children and Youth in Iran: From Ancient Persia up to Contemporary Era. *Journal of Stylistics* 1999; 3(40): 114-122.
2. Firahi D. Immigration and Urban Life in Iran. *Journal of Human Sciences* 2016; 4(46): 54-62.
3. Mir Abbasi B. General international laws. 2nd ed. Tehran: Mizan; 1997. Vol.2 p.75.
4. Zia'ei Bigdeli M. General international laws. Tehran: Ganj-e-Danesh Library; 1998. p.26.
5. Moghtader H. General international laws. Tehran: Political and International Studies' Office; 1993. p.110.
6. Karo D. Comprehensive History of Religions. Translated by Taghizadeh Ansari M. Tehran: Qomes; 2001. Vol.5 p.467.
7. Agha'ei D. International organizations' laws. 2nd ed. Tehran: Hoqouqyar Publication Center; 2017. p.113-119.
8. Rousseau C. General international laws. Translated by Hekmat MA. Tehran: Tehran University Press; 1963. Vol.2 p.155.
9. Musazadeh R. Dos of the general international laws. 1st ed. Tehran: Mizan; 2001. Vol.2 p.381.
10. Belle Sue R, Buslav B. International laws' culture. Translated by Parsa AR. Tehran: Qomes; 2005. p.199.
11. Rivaran H. Iran from the Beginning to Isalm. Translated by Moein M. 16th ed. Tehran: Bongah Tarjomeh va Nashr; Elmi va Farhangi; 2008. p.125-132.
12. Ebrahimi N. Brotherhood-orientations and foreign policy of Qatar for Arab revolutions in 2011. *Seasonal Journal of Strategic Studies* 2011; 11(2): 14-29.
13. Niakou'ei A, Behmanesh H. Conflicting players in Syria's crisis: Objectives and approaches. *Seasonal Journal of Foreign Relations* 2012; 5(2): 37-45.
14. Ebrahimi SH. Criminology of prevention. 1st ed. Tehran: Mizan; 2011. Vol.1 p.34-43.
15. Jannati A. Objectives and roles of Qatar in regard of the recent changes in Middle East and North Africa, Diplomatic Hamshahri. *Monthly Political-Analytical Journal* 2012; 6(11): 56-68.
16. Al-Rasheed M. Saudi Arabia: Local and regional challenges. Cairo: Contemporary Arab Affairs; 2012. Vol.6 p.28-40.
17. MacFarquhar N. Saudis Scramble in Bid to Contain Regional Unrest. New York: The New York Times; 2011. p.10.
18. Razavi S. A Study of Urban Life in Islamic Iran. *Journal of Historical Studies of Iran and Islam, Sistan va Baluchestan: University of Sistan va Baluchestan* 2008; 2(3): 105-134.
19. Al-Tamamy M. Saudi Arabia and the Arab Spring: Opportunities and Challenges of Security. *Journal of Arabian Studies* 2012; 9(2): 143-156.
20. Yusefifar S. Studies of Urban Realtions in Saljuqi Era. Tehran: Institute of Humans Sciences and Cultural Studies; 2011. p.108.
21. Daneshpajoooh M. Islamic Human Rights: avoidance or necessity. *Journal of Legal Cognizance* 2011; 4(6): 38-52.